

## تطبیق اندیشه های سیاسی و حقوقی روابط بین الملل در هزاره سوم

شیما قلی اف<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰

امیر محمد قلی اف<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۳۰

## چکیده

هدف این مقاله تطبیق اندیشه های سیاسی و حقوقی میان روابط بین الملل در آغاز هزاره ی سوم میلادی است. از این رو این سؤال مطرح بود که نظام بین الملل پس از فروپاشی شوروی دارای چه فرایندهای کلانی است که بازیگران را در اتخاذ خط مشی سیاست خارجی محدود می کند؟ پژوهش نشان می دهد که مواردی نظیر گسترش نقش افکار عمومی ملی و جهانی، افزایش اهمیت و جایگاه سازمانهای تروریستی در ناامنی جهانی، توسعه ی امواج دموکراسی خواهی و افزایش تعداد نظام های دموکراتیک شده، فرایند چند بعدی جهانی شدن، تحول در گفتمان امنیت و چند لایه شدن آن و در نهایت منطقه گرایی اقتصادی و امنیتی هستند که نظام بین الملل را متأثر ساخته اند. لذا دولتها صرفنظر از محدودیتهای ساختاری با محدودیتهای فرآیندی نیز مواجه هستند و ناچارند که چنین محدودیت هایی را در اتخاذ و اجرای سیاست خارجی در نظر گیرند.

**واژه های کلیدی:** روندهای کلان نظام، افکار عمومی، سازمانهای تروریستی، جهانی شدن، منطقه گرایی، اندیشه های سیاسی و حقوقی.

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین المللی قشم<sup>۲</sup> کارشناسی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

### مقدمه

در هر برهه ای از تاریخ نظام بین الملل شاهد روندهایی است که بر رفتار واحدهای سیاسی نقش تأثیرگذار یا حتی تعیین کننده داشته است. این مقولات بیشتر شامل آن دسته از موارد می شود که در عرصه بین الملل به صورت جاری در آمده و به واسطه ی غلبه داشتن بر رفتار دولتها اثرگذار هستند، بطوری که حتی می توان از آنها به عنوان عرف بین المللی یا حتی الزامات نظام نیز یاد نمود. به طور مثال در طی قرن شانزدهم تا اوایل قرن بیستم، استعمار و گسترش قلمرو یکی از روندهای نظام بین الملل بوده است؛ اما محیط بین المللی بعد از جنگ دوم جهانی (دوره ی نظام دو قطبی) شاهد استقلال ملل مستعمره و افزایش تعداد اعضای نظام بین المللی بود و بر این اساس دیگر دولتی نمی توانست گسترش قلمرو ارضی را سرلوحه ی استراتژی ملی و سیاست خارجی خود قرار دهد. منظور از روندها پروسه ها و فرایندهایی است که در نظام به صورت جاری و عمومی در آمده و رفتار بازیگران را تحت الشعاع قرار می دهد.

در هزاره ی جدید نیز محیط بین المللی شاهد روندهای نوینی است که خود را به واحدهای سیاسی تحمیل کرده و طبیعتاً بر کیفیت داده ها و خروجی سیستم های سیاسی اعضا مؤثر است. برخی از ملزومات کنونی نظام بین الملل در گذشته شکل گرفته و تا حال حاضر ادامه یافته است، برخی دیگر نیز بعد از اشغال افغانستان و عراق ایجاد شده و از این نظر جدید هستند. در این فرصت به مهم ترین روندها پرداخته خواهد شد.

### بازیگران جدید محیط بین المللی

سالها بعد از اینکه نظام دولت شکل گرفت (۱۶۴۸)، به طور تدریجی بازیگران غیردولتی متعددی نیز به وجود آمده اند که حاکمیت دولتها را تحدید می کردند. یکی از این و دیگری سازمانهای بین المللی هستند. به طور نمونه "مؤسسه بین المللی بازیگران کلیسا آمار" و "کمسیون اروپایی رود دانوب" که به ترتیب در سالهای ۱۸۵۳ و ۱۸۵۶ شکل گرفتند را می توان نام برد (آقایی، ۲۵: ۱۳۸۲).

از دیگر موارد جنبش‌های اجتماعی ایدئولوژیک فراملی (مثل بین الملل سوسیالیسم اول که در دهه‌ی شصت قرن نوزده شکل گرفت) و شرکتهای چند ملیتی هستند. این بازیگران انحصار نقش دولتها را در عرصه‌ی بین المللی شکستند. در ابتدا این طور تصور می‌شد که حضور این بازیگران به مشروعیتی بستگی دارد که دولتها به آنها می‌دهند. چه اینکه فضای حاکم بر مباحث جاری و علمی متأثر از نورئالیسم ساختاری بود. اما با تحولات اجتماعی اخیر بالاخص تعمیق و توسعه‌ی جهانی شدن نقش و جایگاه آنها به قدری وزین شد که خود را به دولتها تحمیل می‌کنند.

جاکوبسن کاکس<sup>۱</sup> بازیگران غیردولتی را سیستمهای غیرمستقلی می‌داند که تابع شرایط محیط هستند. اصولاً برای بازیگران دو شرط اساسی در نظر گرفته می‌شد. یکی قدرت تصمیم‌گیری و دیگری توان اجرای تصمیمات که در واقع هر دو از شرایط استقلال بازیگر است" (نقیب زاده، ۱۲۳: ۱۳۷۳). بازیگران غیردولتی توان تصمیم‌گیری دارند، ولی در اجرای این تصمیمات با موانعی روبه‌رو هستند (برای مطالعه بیشتر: نقیب زاد، همان: ۷-۱۲۳).

در اینجا قصد بر آن نیست تا همه‌ی این بازیگران را برشمرده و توضیح داده شود، بلکه پژوهش تنها به دو مورد "افکار عمومی داخلی و بین المللی" و "سازمانهای تروریستی" اشاره می‌کند که در سالهای اخیر بیش از پیش اهمیت یافتند.

### افکار عمومی داخلی و بین المللی

به واسطه‌ی تحولات شگرفی چون انقلاب در اطلاعات و ارتباطات و همچنین مناسبات اقتصادی که در سالهای اخیر در محیط بین المللی روی داد، نقش افکار عمومی بیش از پیش مد نظر است. گسترش دموکراسی، ظهور همکاری‌های فراملی مثل نهضت‌های سبز، تکامل تکنولوژی اطلاعاتی و افزایش دسترسی به آن، کوتاه شدن زمان و فاصله و غیره سبب گردید تا افکار عمومی خود را هرچه بیشتر در اداره‌ی امور جهان دخالت دهد.

جرمی بنتهام<sup>۲</sup> اولین اندیشمندی بود که بحث افکار عمومی را گسترش داد. او استدلال می‌کرد که افکار عمومی این قدرت را دارد که مطمئن شود حکمرانان به گونه ای رفتار می‌کنند که بیشترین شادی‌ها را نصیب بیشترین تعداد افراد جامعه نمایند. افکار عمومی تحت نفوذ ارتباطات عمومی و مطبوعات سیاسی قرار دارد. علاوه بر آن، مطبوعات سعی دارند تا دیدگاه‌های خاص متولیان خود را انتقال داده و افکار عمومی را متناسب با اهداف و چشم‌داشت‌های موردنظر تغییر دهند (A[wikipedia . ۲۰۰۷]).

در میان بازیگران غیردولتی افکار عمومی نقش و تمیيزات به خصوصی دارد. به طوری که برخلاف دیگر بازیگران غیردولتی فاقد سازماندهی و رهبری است. در عین حال مهمترین منبع مشروعیت حکومت‌ها و رفتارهای آنها نیز می‌باشد. امروزه هیچ پژوهشگری نیست که به نقش افکار عمومی در عملیاتی‌سازی سیاست خارجی عنایت نداشته باشد. به طور مثال ارگان‌های تبلیغاتی بوش، شش ماه تلاش نمود تا افکار عمومی آمریکا را برای حمله به عراق مهیا کند. علاوه بر آن، یکی از دلایل اساسی اینکه کاخ سفید به جنگهای طولانی مدت یا با تلفات سنگین اقدام نمی‌کند به واکنشهای منفی مردم آمریکا باز می‌گردد. همچنان که در بالا آمده است، اخیراً به موازات افکار عمومی داخلی افکار عمومی سایر ملل جهان نیز اهمیت یافته و جایگاه آن برجسته تر شده است.

به طور مثال، "عکس‌العمل شهروندان هشت کشور مخالف جنگ آمریکا [با عراق] (از جمله برلین، بروکسل، رم، پاریس، مسکو، وین و...) در موضع‌گیری برخی از کشورها علیه اقدام آمریکا در حمله مؤثر بوده و نهایتاً برلین و پاریس را به موضع‌گیری سیاسی علیه واشنگتن واداشت" (سیف‌زاده، ۶۶: ۱۳۸۳).

بر خلاف تصور نو محافظه‌کاران آمریکا، به واسطه‌ی اقدامات یکجانبه‌گرایانه در عرصه بین‌المللی دیدگاه مردم کشورهای جهان راجع به ایالات متحده بیش از پیش منفی می‌گردد. این مورد نگرانی گروه‌های لیبرال را در این کشور برانگیخت. در نظرسنجی اخیر مؤسسه گالوپ مشخص شد که ۵۵ درصد از شهروندان بریتانیا، آمریکا را به عنوان تهدید مطرح کردند. "همچنانکه در طی تفحص شبکه‌ی بی‌بی‌سی، متوجه شدند که ۶۰ درصد

<sup>۲</sup> . Jeremy Bentham

از اندونزیایی ها، ۷۱ درصد اردنیها، ۲۵ درصد از کانادائی ها فکر می کنند که تهدیدات ایالات متحده بیش از تهدیدات القاعده است" (Chamsky, ۲۰۰۴)

با توجه به پروسه ی دموکراتیزه شدن حکومت ها این گونه دیدگاه ها در سیاست خارجی واحدهای سیاسی تأثیرگذار خواهد بود و از طریق انتخابات، اعتراضات، اعتصابات و... به حوزه ی حاکمیت و تصمیم گیری سیاسی انتقال می یابد.

### گسترش و تعمیق دموکراسی

اگرچه دموکراسی به عنوان یک روش حکومتی سابقه ای دیرینه دارد و قدمت آن به عصر یونان باستان می رسد، ولی دموکراسی ها به شکل امروزی در پی حوادث و تحولات اروپا بعد از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) و انقلابات ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ شکل یافتند. این تجربه به طور تدریجی به سایر نقاط کشیده شد. "در قرن بیستم شمار کشورهای که دارای نهادهای حکومتی مبتنی بر دموکراسی نمایندگی بودند در حال افزایش بود. در آغاز قرن بیست و یک، محققان بی طرف توافق دارند که بیش از یک سوم کشورهای که در ظاهر امر مستقل هستند، در مقایسه با کشورهای انگلیسی زبان و کشورهای دمکراتیک حوزه ی قاره اروپا، دموکراتیک می باشند ... روی هم رفته کشورهای دمکراتیک و در حال دموکراتیک شدن، نزدیک به نیمی از جمعیت کره زمین را تشکیل می دهند (Britannica ۲۰۰۴).

فرایند تحول درونی به سوی دموکراسی در اواخر قرن بیستم رشد فزاینده ای یافت. هائینگتون معتقد است که موج سوم دموکراسی از سال ۱۹۷۴ با کودتای نظامی علیه حکومت گائتانو در پرتغال شروع شده و از آنجا به سایر نقاط جهان تسری یافت و به این ترتیب یونان در ۱۹۷۴، هندوستان در ۱۹۷۷، اکوادور در ۱۹۷۹، پرو در ۱۹۸۰، بولیوی و هندوراس در ۱۹۸۲، ترکیه و آرژانتین در ۱۹۸۳، اروگوئه و برزیل در ۱۹۸۴، فیلیپین در ۱۹۸۶، کره ی جنوبی در ۱۹۸۷، تایوان، پاکستان (صرفنظر از دوره ی ریاست جمهوری پرویز مشرف) مکزیک، مجارستان و شیلی در ۱۹۸۸، روسیه و لهستان در ۱۹۸۹، آلمان شرقی، چکسلواکی، رومانی، نیکاراگوئه و هائیتی در ۱۹۹۰ و... را در بر گرفت. با این حال در برخی از این کشورها مثل چین جنبش های دمکراتیک به فرجام مطلوبی نرسیدند. وی معتقد است: "دموکراسی سراسر جهان را فرا خواهد گرفت تا آنجا که حتی

کسانی که در جهان و در کشورهای خاص اعمال قدرت می کنند، به گسترش آن علاقه مند خواهند شد.

تاریخ همچنانکه گفته اند به خط مستقیم به جلو نمی رود، اما به واسطه ی رهبران علاقه مند به دموکراسی به پیش خواهد رفت" (برای مطالعه بیشتر: هانتینگتون، ۴۰: ۱۳۸۱-۲۵).

فیلیپ اشمیتز از چهار موج کوتاه و منقطع در فرایند دموکراتیک شدن سخن گفت. موج اول سالهای ۵۲-۱۸۴۸، موج دوم سالهای ۱۸۸۱ تا ۱۹۲۶، موج سوم در طی سالهای ۷۵-۱۹۴۵ و در نهایت موج چهارم از سال ۱۹۷۵ میلادی آغاز گردید و همچنان نیز ادامه دارد. از دیدگاه وی انقلابهای ۱۹۸۹ در بلوک شرق نیز جزء همین موج است" (توحید فام، ۲۸۷: ۱۳۸۱).

وی سه نظریه را در تشریح علل ظهور این امواج مطرح می کند:

۱) نظریه ی نخست که نظریه ای مادر و کلان به حساب می آید، نظریه ی سرایت دموکراسی در سطح جهان است. این امر امروزه با گسترش نوع و دامنه ارتباطات گسترش یافته و در حوزه های فرهنگی - جغرافیایی مشخص مانند آمریکای لاتین، اروپای شرقی و خاورمیانه برجسته تر شده است.

۲) نظریه ی دوم این است که وقتی موج دموکراسی از جایی شروع شد، به صورت نیروی سائقه ای در می آید و هر کشور که از موج عقب بماند احساس می کند که هیچ تأثیری از آن نپذیرفته است. لذا تلاش خواهند کرد که با این موج همراهی کند.

بنابراین کشورها در مواجهه با امواج دموکراسی منفعل نیستند، بلکه تا حدی فعالانه عمل می کنند.

۳) نظریه ی سوم به ساختار نظام بین الملل به ویژه در قرن بیستم به مثابه ی عامل اصلی روند دموکراتیزه شدن می نگرد. ساختار نظام بین الملل با گرایش به ایجاد جامعه ی مدنی، نهادها و جنبش های حقوق بشر، تأمین حقوق اقلیتها و... وزنه ی سنگینی در جهت انتقال از اتوکراسی و نظام های اقتدارگرا به دموکراسی محسوب می شود (توحید فام، همان: ۸-۲۸۷).

فوکویاما<sup>۳</sup> در توضیح چنین فرایندی به رویکردهای اقتصادی و ممیزات عصر اطلاعات توجه دارد. وی می‌گوید: پیشرفتهای اقتصادی بی سابقه در کشورهای اروپا و آمریکای شمالی، در سایه ی اقتصاد بازار آزاد رقابتی و لیبرالیسم اقتصادی میسر شده است. اما زمانی که تمدن صنعتی پیشرفته در نقطه ای از جهان به وجود آمد، ناگزیر میل به جهانی شدن داشت. رقابت های خشونت آمیز کشورها آنها را وادار کرده که تمدن پیشرفته ی صنعتی را بپذیرند. اما این تمدن نظام اجتماعی و اقتصادی خاص خود را مطالبه می کند و چیزی خارج از آن قابل حصول نیست. علی رغم اینکه کشورهای سرمایه داری همتای خود را دنبال می کنند، اما در عصر انفورماتیک توانایی بسیار کمتری از خود نشان می دهند. می توان گفت که با ظهور دنیای دینامیک و شدیداً پیچیده ی اقتصادی ما بعد صنعتی بود که مارکسیزم - لنینیسم با واترلوی خود مواجه شد (به نقل از غنی نژاد، ۲۳: ۱۳۷۱).

تحولات سالهای آخر قرن بیستم نشان می دهد که در مجموع روند تغییر حکومت کشورهای مختلف جهان به سوی دموکراسی در جریان بوده و هست. گرچه کودتا و حکومت نظامی گاه و بی گاه در نقطه ای از جهان رخ داده است، اما دموکراسی های نمایندگی نمونه های متعددی در نقشه نظام های سیاسی جهان دارد.

در سالهای اخیر در برخی از کشورهای جدا شده از شوروری سابق خیزش اجتماعی به سمت دموکراسی مشاهده شده است. این خیزش ها که از آن به "انقلاب های رنگی" یاد می شود، "موج نوینی از انقلاب های دموکراتیک صلح آمیز هستند که در ادامه ی تحولات آخرین سالهای دهه ی هشتاد قرن بیست نمودار شدند. این خیزشها شامل انقلاب سرخ در گرجستان (نوامبر ۲۰۰۳)، انقلاب نارنجی در اکراین (دسامبر ۲۰۰۴)، انقلاب لاله ای یا زرد و یا صورتی در قرقیزستان (مارس ۲۰۰۵) می باشد. این خیزش ها زمینه را برای ورود رقبای هیئت حاکمه ی کشورهای یاد شده به حوزه ی سیاست فراهم کرده است. در برخی از این موارد حکومتها ساقط گردیدند. جنبش های مشابهی نیز در سایر کشورهای این نواحی رخ داده است" (Hill, ۲۰۰۵).

<sup>۳</sup> Fukuyama

با وجود اینکه در برخی از کشورها دولتهای انقلابی تغییر یافتند، اما به جرأت می توان گفت که این مناطق وارد فرازهای جدیدی از تمرین دموکراسی شده اند. اخیراً گرایش به سرنگونی حکومتهای اقتدارگر در کشورهای حوزه ی شمال آفریقا و خاورمیانه ی عربی نمایان شده است. این گرایش در تونس هویدا شد و بعدها در مصر، لیبی، بحرین، یمن نیز به صورت عمومی نمایان شد. در سایر کشورها نیز اعتراضاتی شکل گرفت. مثل اردن، سوریه، مراکش، عربستان و عمان. اما به اندازه ی گرایشات در کشورهای اولی فراگیر نبود. این حرکتها به قدری سریع بود که تحلیل گران سیاسی را غافلگیر نموده است. در صورتی که حرکتهای مردمی در این کشورها به پیروزی برسد احتمالاً نظام های دموکراتیک جای حکومت های اقتدارگرا را خواهند گرفت و لذا بر تعداد حکومتهای دموکراتیک افزوده خواهد شد.

دموکراسی به عنوان یک شیوه ی حکومتی هیچگاه تا این اندازه عمومیت پیدا نکرده بود و لذا گسترش و تعمیق آن چهره ی محیط بین المللی را تغییر خواهد داد و بر داده های سیاست خارجی واحدهای سیاسی آثار درخور توجهی خواهد داشت.

### جهانی شدن<sup>۴</sup>

از ملزومات نوین نظام بین الملل کنونی حرکت به سوی جهانی شدن و پیوند اطلاعاتی، اقتصادی و اجتماعی در جوامع بشری است. این الزام بین المللی پروسه ای (و از دید برخی پروژه ای) است که شرایط نوینی را پیش ملتها و دولتها قرار داده است و هر یک را واداشته تا برای تطابق با آن تغییراتی را بپذیرند. به طور نمونه دولت ایالات متحده هر ساله دهها هزار نفر از کشورهای مختلف را به صورت مهاجر، مقیم یا حتی شهروند می پذیرد تا مردم این کشور شرایط چند تمدنی را تمرین کنند و خود را با آن منطبق سازند. مارشال مک لوهان در سال ۱۹۷۰ کتابی تحت عنوان «جنگ و صلح در دهکده ی جهانی» نوشت و بدین ترتیب واژه ی جهانی شدن وارد ادبیات سیاسی و بین المللی شد. این واژه به یکی از اصطلاحات رایج و مد روز در آمده است. البته برخی از متفکرین و اندیشمندان معتقد هستند که فرایند جهانی شدن با پروسه ی اقتصاد سرمایه داری آغاز گردید. "از زمانی که سرمایه داری شکل گرفت، یعنی از چهار یا پنج صده پیشین، یا به

<sup>۴</sup> Globalization



عقیده والرشتین از قرن ۱۶ میلادی شکل گیری و تسلط نظام سرمایه داری بر جهان آغاز گردید" (شیرودی، ۱۱۱: ۱۳۸۳). اما نقطه عطف در این فرایند فروپاشی شوروی است."

جهانی شدن در مفهوم عام آن عبارت است از در هم ادغام شدن بازارهای جهان در زمینه های تجارت، سرمایه گذاری مستقیم و جابه جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چارچوب سرمایه داری و آزادی بازار و سرانجام سر فرود آوردن جهان در برابر قدرتهای جهانی بازار که منجر به شکافته شدن مرزهای ملی و کاسته شدن از حاکمیت دولت خواهد شد" (نونزاد، ۱۸۹: ۱۳۸۳).

دیدگاه های مختلفی در غرب در مورد جهانی شدن مطرح گردیده است، ولی به طور کلی می توان آنها را در دو گروه تقسیم کرد. "گروه نخست که موافق جهانی شدن هستند، آن را نیروی پر قدرت مثبتی که به لیبرالیسم اقتصادی، دموکراسی سیاسی، جهان شمولی فرهنگی، همکاری های فراملی، اشاعه ی ابداعات تکنولوژیک، ظهور فرهنگ مصرف و... رهنمون می شود، معرفی می کنند. این گروه عناوینی مانند دهکده ی جهانی، همسایگی جهانی و جامعه ی جهانی را مطرح می کنند.

کنیچی اوهمای، ارنست کلنر و فوکویاما از این دسته هستند. گروه دوم، دیدگاههای بدبینانه همراه با شک و تردید نسبت به جهانی شدن دارند و به نیروهای مخالف جهانی شدن در زمینه های سیاسی، اقتصادی، صنعتی، و فرهنگی اشاره و تأکید می کنند. اینان به ویژه در عرصه ی اقتصاد سیاسی، جهانی شدن را عامل افزایش بیکاری و کاهش تولیدات اقتصادی می دانند. عده ای از آنها (نومارکسیستها) جهانی شدن را یکی از گامهای استعمارجهت سلطه ی دولتهای سرمایه داری شمال بر دولتهای فقیر جنوب معرفی می کنند (واعظ، ۱۱: ۱۳۷۸). معتقدین جهانی شدن بیشتر از طیف اقتصاددانان و متخصصین ارتباطات هستند. اگرچه متفکرینی از سایر حوزه های علوم انسانی نیز در آنها دیده می شود. در میان موافقان "هلد، مک گرو... با جدا کردن راه خود از اوهمای و همفکران او، آنها را «جهانگرایان افراطی» نامیدند" (سلیمی، ۷۹: ۱۳۸۴).

اوهمای معتقد است که اصولاً دیگر نیازی به دولت - ملتها وجود ندارد. وی می گوید: "دولت - ملتها برای سازماندهی فعالیت انسانی و اداره ی تلاشهای اقتصادی در یک

جهان بدون مرز به واحدهایی غیرطبیعی، معلول و ناکارآمد بدل شده اند" (سلیمی، همان: ۸۸).

از زمان پایان جنگ سرد، جهانی شدن یکی از برجسته ترین خصوصیت امور اقتصاد بین الملل بوده، در سطح قابل ملاحظه ای سیاست را نیز شامل شده است. ... هرچند جهانی شدن در آغاز قرن بیست و یک، مشخصه ی روشن اقتصاد بین الملل است، اما در مورد وسعت و اهمیت جهانی شدن اقتصادی حتی در مباحث تخصصی نیز کج فهمی و اغراق بسیار زیاد شده است. جهانی شدن آنقدرکه بسیاری از ناظران معاصر معتقدند وسیع نبوده و نتایج گسترده ای نداشته است (سلیمی، همان: ۷-۱۴۶).

گیلپین در مورد بازیگران اقتصاد بین المللی می گوید: دولت سرزمینی به عنوان بازیگر اصلی هم در حوزه ی داخلی و هم در حوزه ی بین المللی همچنان نقش اصلی را دارد. هرچند منظور این نیست که دولتها تنها بازیگران با اهمیت هستند. بازیگران مهم دیگری نیز مثل صندوق بین المللی پول و کمیسیون اروپا وجود دارند. اما من تأکید می کنم که علی رغم اهمیت دیگر بازیگران، حکومتهای ملی هستند که تصمیمات اصلی را در حوزه ی اقتصادی می گیرند (سلیمی، همان: ۱۵۱). رابت کوپر به ظهور دو فرایند نامتقارن و متضاد واگرایی و همگرایی در نظام بین الملل پس از فروپاشی شوروی می پردازد. از نظر وی مسائل اقتصادی پیوسته در حال جهانی شدن است و امور نظامی از طریق اتحادها در جریان هستند. اما سیاست، مدام در حال محلی شدن است. اتحادیه اروپا بارزترین نمونه ی آن است. به موازات اینکه اتحادیه اروپا پیش می رود، تمایز بین موفقیت همگرایی اقتصادی و فقدان نسبی همگرایی سیاسی روشنتر می شود (کوپر، ۱۰۰: ۱۳۸۳).

مهمترین نمود جهانی شدن، در تجارت بین الملل است. تجارت از بقیه ی حوزه های اقتصادی رشد بیشتری داشته است. هرچند هنوز هم بخش عمده تجارت میان آمریکا، اروپا و ژاپن صورت می گیرد، اما از دهه ی ۹۰ جایگاه کشورهای در حال توسعه نیز برجسته تر شده است. در اواخر دهه ی ۹۰ حجم تجارت جهانی به روزانه ۱/۵ تریلیون دلار رسیده است، که هشت برابر سال ۱۹۸۶ است. حجم سرمایه گذاریها نیز بسیار افزایش یافته است. در اواسط دهه ی ۱۹۹۰ سرمایه گذاری متقابل به ۲۰ تریلیون دلار رسیده که ده برابر سال ۱۹۸۰ است. به موازات تجارت ارتباطات نیز سیالتر و روانتر شده

است. هزینه‌های تلفن پایین آمده است و مسافرتها ارزانتر و کوتاهتر شده است. فراتر از آن، انقلاب اطلاعات و دسترسی شهروندان به منابع و ابزارهای اطلاعاتی موجب می‌شود تا آنان به آگاهی بیشتری از دنیای پیرامون خود و سبک‌های گوناگون زندگی در نقاط مختلف جهان دست یابند و در صدد ابراز و تحقق آنها برآیند. از دیدگاه برخی از محققین، "جهانی شدن در حال حاضر با شیوه و الگوی آمریکایی که الگویی مسلط است همخوانی دارد و همین نکته است که نگرانی برخی از کشورهای اروپایی چون فرانسه را برانگیخته است. از این دیدگاه، ایالات متحده با نیروی نظامی و اقتصادی و نیز قدرت ارتباطات و تکنولوژی پیشرفت‌های که دارد، کشوری است که توان تسلط بر جهان و تحمیل الگوی خود بر دیگر کشورها را داشته و از آن رو که پایگاه نظام سرمایه‌داری جهانی است، بنابراین جهانی شدن در مفهوم عام همان سرمایه‌داری و در مفهوم خاص آن آمریکایی شدن است (نونزاد، ۱۹۰: ۱۳۸۳).

در همین راستا داپر و کاتز معتقدند که: "استیلاء همان چیزی است که در لسانجلس بسته بندی می‌شود و سپس به دهکده‌ی جهانی ارسال می‌گردد و آنگاه در مغز انسانهای بی‌گناه می‌نشیند" (قراگوزلو، ۸۰: ۱۳۸۱). برخلاف دیدگاههای کثرت‌گرایان هنوز پروسه‌ی جهانی شدن به قدری برجسته نگردیده است که ذات سیستم را تغییر داده و موجب تحولات بنیادی در محیط بین‌المللی گردد، با این حال چنین فرایندی آثار خود را بر روابط میان واحدهای سیاسی گذارده و آنان را ملزم می‌سازد تا تغییراتی را متناسب با مقتضیات آن بپذیرند. به قول استفان والت، اگرچه جهانی شدن فضای حاکم بر روابط کشورها و ملت‌های جهان را تغییر خواهد داد، اما بسترهای بحران و تعارض را از بین نخواهد برد.

### چندلایه شدن امنیت

از زمان شکل‌گیری نظام دولت تا کنون مطالعات امنیت محتوایی استراتژیک داشته و حول محور امنیت دولت دور می‌زد. در پی فروپاشی شوروی این انحصار شکسته شد و در حال حاضر برخی از پژوهشگران موضوعات متعددی را در زمره‌ی مسائل و چالش‌های امنیتی به حساب آوردند. در این میان اختلافاتی نیز بروز کرده تا جایی که در مورد تعریف، مصادیق، مرجع، سطوح، ابعاد و متوکی امنیت توافقی میان متفکران وجود ندارد.

بخشی از این اختلاف به روش پژوهش و نگرش باز می‌گردد، چه اینکه عموماً متأثر از دو رویکرد نئورئال و نئولیبرال است، اگرچه رویکردهای دیگری چون فرامدرنیسم (زیست محیطی، زنان، مطالعات صلح و...) نیز مطرح هستند (افتخاری و نصری، ۱۳۸۳؛ عبدالله خانی، ۱۳۸۳).

هیچ رویکرد علمی وجود ندارد که نگاه جامع به مقوله‌ی امنیت داشته باشد. رویکردهای کنونی نیز هر یک به جنبه‌ای خاص از امنیت نظر دارند. از این نظر هیچ یک نادرست نیستند، بلکه ناقص اند. با عنایت به مسائل امنیتی مطروحه در متون مربوطه می‌توان مدعی بود که امنیت ماهیتی چندبعدی پیدا کرده است و دارای مصادیق، مرجع، سطوح و ابعاد متعددی شده است.

روی گودسن<sup>۵</sup> در یک تقسیم‌بندی کلان از منظری رئالیستی متون مطالعات امنیتی رابه دو دسته دولت محور و غیر آن تقسیم کرده است.

متونی که به امنیت بازیگران غیردولتی نظر دارند به مواردی مثل امنیت فرد، اقلیتها، برخوردهای تمدنی و امنیت کل سیستم اشاره می‌شود. با اضافه کردن امنیت دولت به موارد فوق، می‌توان آنها را سطوح امنیت نامید. با توجه به پروسه‌هایی چون جهانی شدن و افزایش نقش فرد در عرصه بین الملل، بسیاری از متفکرین نولیبرال بر اهمیت حفظ منافع افراد و ارزشهای آنها در جهان تاکید دارند. گروهی دیگر از متفکرین با در نظر گرفتن معضلات و حوادثی که برخی از اقلیتها مخصوصاً بعد از فروپاشی شوروی با آن روبه رو بودند، ضرورت توجه به تأمین ایشان را مدنظر قرار دادند. کشتار یک میلیون تونسی به دست هوتوها در رواندا در طی صد روز و یا برخورد خشونت آمیز صدام حسین با کردهای عراق و استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه آنان مثالهای خوبی در این زمینه هستند. هانتینگتون در تشریح منازعات بعد از فروپاشی شوروی به برخوردهای فرهنگی و تمدنی اشاره می‌کند. وی معتقد است که جهان بعد از اینکه از تنشهای ایدئولوژیک (با فروپاشی شوروی) رهایی یافت، درگیر بحرانها و جنگهای ناشی از برخورد تمدنها خواهد شد. وی معتقد است: "هویت تمدنی به طور روزافزون در آینده اهمیت خواهد یافت و جهان تا اندازه‌ی زیادی بر اثر کنش و واکنش بین هفت یا هشت تمدن بزرگ شکل

<sup>۵</sup> Godson

خواهد گرفت. این تمدنها عبارتند از: تمدن غربی، تمدن کنفوسیوسی، تمدن ژاپنی، تمدن اسلامی، تمدن هندو، تمدن اسلاوی - ارتدوکس، تمدن آمریکای لاتین و شاید تمدن آفریقایی. مهمترین درگیریها در آینده در امتداد خطوط گسل فرهنگی این تمدنها را از هم جدا می کند؛ از دید وی بیشترین منازعات بین تمدن غربی و تمدن اسلامی بروز خواهد کرد" (امیری وحید، ۱۳۷۵: ۴۹).

برخی مشکلات و مسائل امنیتی در دنیای کنونی وجود دارد که کل جهان را به خطر می اندازد. رفع اینگونه از تهدیدات نیازمند همکاری و مشارکت همه ی واحدهای سیاسی است. از جمله آنها، گرم شدن زمین (پدیده ی گلخانه ای) و بالا آمدن سطح آب های آزاد و بیماری های همه گیر مثل سارس و آنفلوآنزای مرغی و در هزاره جدید کرونا را می توان نام برد.

#### اتحادیه اروپا

تجربه ی همگرایی منطقه ای اروپا، سبب شد که گرایش به توسعه ی همکاری های منطقه ای و بهره گیری از مزایای آن در سایر مناطق گسترش یابد. در میان کشورهای در حال توسعه در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا نیز طرح های هم گرایی منطقه ای تعریف گردیده است. اگرچه هیچ کدام از این طرحها به اندازه منطقه گرایی در اروپا که نهایتاً به تشکیل اتحادیه اروپایی منجر گردید، موفق نبوده است (ملکی، ۱۳۸۱).

این اتحادیه تکامل یافته ترین اتحادیه منطقه ای در جهان کنونی است. سنگ بنای این اتحادیه به سال ۱۹۵۰ گذاشته شد. در آن سال رابرت شومان وزیر خارجه ی فرانسه به آلمانی ها پیشنهاد داد که بهره برداری از معادن ذغال سنگ و فولاد را به صورت مشترک که در غالب یک سازمان اروپایی تحت نظام واحد اداره می شود، انجام گیرد. در ادامه، توافق شد تا زمینه برای ورود دیگر کشورها فراهم گردد. چند سال بعد از این همکاری ها با شکل گیری جامعه انرژی اتمی اروپا و جامعه ی اقتصادی اروپا وارد مرحله ی نوینی شد. با وجود فراز و نشیب های متعدد در دهه ی ۷۰ (مثل شوک نفتی اول) و ۸۰ (مثل رکود اقتصاد جهانی و گرایش به ناسیونالیسم اقتصادی)، در دهه ی نود جامعه گام های بلندی در جهت اتحاد برداشت. در سال ۱۹۹۲ در قرارداد ماستریخت شکل گیری پول واحد اروپایی مورد توجه قرار گرفت و جایگزین پول های رایج اعضاء شد. در حال

حاضر نیز تلاش های اتحادیه بیش از پیش معطوف به شکل دهی سیاست خارجی و امنیتی و ارتش مستقل اروپایی است ( موسی زاده، ۷: ۱۳۸۳-۳۴۱).

### سازمان همکاری های جنوب شرق آسیا آسه آن (ASEAN)<sup>۶</sup>

این اتحادیه در سال ۱۹۶۷ توسط مالزی، اندونزی، سنگاپور، تایلند و فیلیپین به وجود آمد. کشورهای بروئی در سال ۱۹۸۴، کامبوج در سال ۱۹۹۷ و لائوس در سال ۱۹۹۸ به آن پیوستند. اگرچه انگیزه ی اصلی مؤسسين آن اقتصادی و تجاری بود، ولی این سازمان کارنامه ی مثبتی در امور امنیتی نیز داشته است. به واسطه ی اهمیتی که این اتحادیه در ثبات منطقه ی جنوب شرق آسیا داشته است، قدرتهای بزرگ نیز اقدام به همکاری این سازمان نموده اند. علاوه برآن، تمایل اعضای اتحادیه به گسترش روابط با دیگر کشورها باعث شد که نمایندگانی از آمریکا، کانادا، استرالیا، نیوزیلند، ژاپن، کره جنوبی، اتحادیه اروپا، روسیه، ویتنام، لائوس و گینه نو در اجلاس ۱۹۹۴ این سازمان شرکت کنند ( البته لائوس و کامبوج در آن سال عضو سازمان نبودند).

آسه آن در میان سازمان های منطقه ای به چند دلیل منحصر به فرد است. "مهمترین آنها این است که این جامعه ی امنیتی بر اساس رویکردهای جامعه ی لیبرال بنا نشده است. این دولتها بدون گردن نهادن به لیبرالیسم، موفق به طی این طریق شدند. به قول آچاریا شاخصه ی بارز دیگر این سازمان این است که این اتحادیه نشان داد که ملاحظات امنیتی داخلی در قیاس با ملاحظات امنیتی سیستماتیک از اولویت بیشتری برخوردار است. این تجربه مخالف با تصور رایج بود که به واسطه ی تجربیات جماعت های امنیتی در غرب به وجود آمده بود" (آدلر و بارت، ۴۳۵: ۱۳۸۱).

### بازار مشترک آمریکای لاتین (MERCOSUR)

مرکوسور مخفف واژه اسپانیولی « Sur Del Comun Mercado » است که ترجمه ی انگلیسی این عبارت « Market Common Southern » به معنی بازار مشترک آمریکای جنوبی است. اعضای این سازمان برزیل، آرژانتین، اروگوئه و پاراگوئه هستند. بر اساس

<sup>۶</sup> Association of South East Asian Nation

توافق ۹ دسامبر ۲۰۰۵ با عضویت ونزوئلا موافقت شد. دیگر کشورهای حوزه ی آمریکای لاتین (به غیر از مکزیک) نیز از اعضای تماس هستند. این حوزه ی تجاری بر اساس قرارداد آسونسیون (پاراگوئه) به وجود آمد. هدف این سازمان ترویج تجارت آزاد و حرکت روان کالا، افراد و سرمایه در میان اعضاء اعلان شد. این بلوک تجاری جمعیتی معادل ۲۲۰ میلیون نفر را تحت پوشش قرار داده است و اقتصادهای اعضای آن در مجموع یک تریلیون دلار تولید داخلی دارد. برخی در آمریکای لاتین مرکوسور رادر اندازه ای می بینند که می تواند با ترکیب پتانسیل های خود، موجب ایجاد توازن در مقابل دیگر بلوکهای تجاری، به طور خاص ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا گردد (۲۰۰۷) (C)[wikipedia

### نتیجه گیری

شاید این نقطه ضعف نظریه ی ساختارگرایی والتز باشد که با در نظر گرفتن نحوه ی توزیع قدرت در نظام بین الملل (ساختار) و معرفی آن به عنوان عنصر تعیین کننده در شکل دهی سیاست خارجی واحدهای سیاسی، روندهای غالب در نظام را که به واسطه ی جهان شمولی و غلبه ی دولتها در طراحی سیاست خارجی و عملیاتی کردن آن محدود می کنند، نادیده گرفته است. به نوعی این روندها الزامات سیستمی هستند که به مانند عرف و هنجار بین المللی نمودار می شوند. در محیط بین الملل کنونی نقش افکار عمومی در سطوح ملی و بین المللی بیش از پیش در حال وزین تر شدن است. همچنین سازمانهای تروریستی به محور مباحث امنیتی دولتها بدل شده اند. جهانی شدن با پیشروی بعد اقتصاد و اطلاعات فضای جدید ملی و بین المللی را بوجود آورد. به موازات آن منطقه گرایی و افزایش مبادلات منطقه ای نیز به پدیده ای جاری در سیاست بین المللی بدل شده است. اگرچه موارد دیگری را نیز می توان به عنوان الزامات نظام مورد بررسی قرار داد، اما موارد یادشده بیشتر به فراخور فرصت تشریح گردیدند. این موارد اتمسفر حاکم بر نظام بین الملل را در هزاره پیش رو تغییر داده است و جلوه هایی از محدودیتها را پدید آورده که خواه ناخواه دولتها را در اتخاذ خط مشی سیاست درون و برون مرزی با محدودیتهایی روبه رو ساخته است.

## منابع:

- ۱- آدلر، امانوئل و بارنت، میشل. رویکرد جماعتی در تأمین امنیت ملی، ۱۳۸۱.
- ۲- افتخاری، اصغر. مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳- آقایی، سید داوود. سازمانهای بین المللی، چاپ سوم، تهران، نسل نیکان، ۱۳۸۲.
- ۴- افتخاری، اصغر و نصیری، قدیر. روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳. ۵- الوندی، محمدجواد. تحول در مفهوم میلی تاریخ و تأثیر آن بر روابط بین الملل بایکجانبه گرایی نظامی، فصلنامه سیاست دفاعی، سال دوازدهم، شماره ۴۶، ۱۳۸۳.
- ۶- امامزاده فر، پرویز. افزایش زمینه های همگرایی در برداشتها و مناسبات اتحادیه اروپا و آمریکا پس از یازده سپتامبر: فرصتها و تهدیدات امنیتی فراسوی جمهوری اسلامی، کتاب امنیت بین الملل ۲، تهران، موسسه فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر، ۱۳۸۴.
- ۷- امیری وحید، مجتبی. نظریه برخورد تمدنها. هانتینگتون و منتقدانش، چاپ دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه، ۱۳۷۵.
- ۸- برزگر، ابراهیم. ابعاد سیاسی جهانی شدن و جهان اسلام»، مجموعه مقالات جهانشمولی اسلام و جهانی سازی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۹- توحید فام، محمد. دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۹۸.



۱۰- جی بدی، توماس. تعریف تروریسم بین الملل: نگرش علمی، ترجمه ی سیدرضا میرطاهر، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶، ۱۳۷۸.

۱۱- دلر، نیکول و دیگران. حاکمیت قدرت یا حاکمیت قانون، ترجمه ی کاظم غریب آبادی و سیدحسین حجازی، تهران، موسسه فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.

۱۲- سلیمی، حسین. نظریه های گوناگون درباره جهانی شدن، تهران، سمت، ۱۳۸۴.

۱۳- سیف زاده، سیدحسین. معمای امنیت و چالش جدید غرب، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.

۱۴- سیفی نژاد، افشار. تروریسم، چالش جدید امنیت جهانی، نگاه، شماره ۴۲، ۱۳۸۲.

۱- Britannica. Spread of Democracy,

([www.britanica.com/eb/article\\_۱۳۳۸۴۵](http://www.britanica.com/eb/article_۱۳۳۸۴۵)), ۲۰۰۴. ۳۶. Chamsky,

Noam.Hegemon you

Survival,([www.ksg.harvard.edu/cchrp/pdf/Chomsky.review.pdf](http://www.ksg.harvard.edu/cchrp/pdf/Chomsky.review.pdf)), ۲۰۰۴.

۲- Hill, Fiona. Beyond the Colored Revelution, ([www.brookings.edu](http://www.brookings.edu)), ۲۰۰۵.

۳۸. Nye. Understanding International Conflict, (New York : Longman, ۲۰۰۰).

۳- Tanaka, Toshiro - Ghuchi, Ino. Globalization and Regionalism,

([www.ksg.harvard.edu](http://www.ksg.harvard.edu)), ۱۹۹۶.

۴- Wikipedia [A]. Public Opinion, ([www.wikipedia.org](http://www.wikipedia.org)), ۲۰۰۷.

۵- . Wikipedia [B]. North American Free Trade Agreement, ([www.en](http://www.en)

[wikipedia.org](http://wikipedia.org)), ۲۰۰۷.

۶- . Wikipedia[C]. MERCOSUR, ([www.wikipedia.org/wiki/mercosur](http://www.wikipedia.org/wiki/mercosur)), ۲۰۰۷.

۷- Wikipedia [D]. Shanghai Cooperation Organization,  
([www.wikipedia.org/wiki/shanghai](http://www.wikipedia.org/wiki/shanghai)), ۲۰۰۷.

۸- Wikipedia [E]. Coalition Against Iraq,  
([www.wikipedia.org/wiki/coalition\\_against\\_iraq](http://www.wikipedia.org/wiki/coalition_against_iraq)), ۲۰۰۷.